

تکریم مقام انسان در سخن و سیره امام حسین علیه السلام^۱

راضیه سلیمانی^۲

صفورا صفایی^۳

چکیده

یکی از آموزه‌های اخلاقی دین مبین اسلام، تکریم و بزرگداشت انسان است. کرامت انسان در آداب اجتماعی جایگاه ویژه‌ای دارد و نیازی فطری و ودیعه‌ای الهی است. در تعالیم الهی در خصوص تکریم انسان، سفارش‌های فراوانی شده است. کرامت اخلاق و تکریم انسان مانند باران رحمت است که در مورد اشخاص شایسته، فضیلت و پاکی و در مورد افراد ناصالح، ناپاکی را به دنبال دارد. به کار بستن مکارم اخلاق در مورد اشخاص شایسته و لایق و خودداری از گذشت و کرامت نفس در مورد افراد پست و نالایق، مورد تأکید ائمه طاهریین علیهم السلام است و پیروان خود را به رعایت این دستور مهم موظف نموده‌اند. نوشتار حاضر می‌کوشد با روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از منابع مکتوب کتابخانه‌ای، مصادیق تکریم انسان را در سخنان امام حسین علیه السلام تبیین کند. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که در سیره رفتاری امام حسین علیه السلام و در سخنان ایشان، تکریم نسبت به اهل بیت علیهم السلام، غلامان، همسایگان، دوست، دشمن و نیازمندان، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. واژه‌های کلیدی: کرامت انسانی، تکریم شایسته، امام حسین علیه السلام.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۲۵

۲. طلبه سطح ۴ تفسیر تطبیقی، حوزه علمیه خواران یزد. razisoleimani@yahoo.com

۳. طلبه سطح ۳ مؤسسه آموزش عالی فاطمه معصومه علیها السلام، (نویسنده مسئول). safaei@vatanmail.ir

مقدمه

تکریم و بزرگداشت مقام انسان، یکی از فضایل اخلاقی است که به روشنی در آیات وحی و سیره معصومین علیهم السلام آمده است. با توجه به جایگاه ویژه‌ای که در حوزه روابط اجتماعی برای کرامت انسان آمده است، انسانها در آیین آداب اجتماعی نیاز متقابل به تکریم و احترام از سوی دیگران دارند.

کرامت اخلاق و تکریم انسان مانند باران رحمت است که در مورد اشخاص شایسته، فضیلت و پاکی و در مورد مرد ناصالح، ناپاکی به بار می‌آورد. به کار بستن مکارم اخلاق در مورد اشخاص شایسته و لایق و خودداری از گذشت و کرامت نفس در مورد افراد پست و نالایق مورد توصیه و تأکید ائمه طاهرين علیهم السلام بوده و پیروان خود را به رعایت این دستور مهم موظف نموده‌اند. انسان باید بزرگواری و تکریم خود را در مورد کسانی اعمال نماید که شایسته‌ی آن باشند و نه تنها از آن سوء استفاده نکنند، بلکه ممکن است به اصلاح خویش پردازند و از انحراف اخلاقی خود دست بردارند، اما افراد نادانی که طبعاً پست و فرومایه‌اند، گذشت و تکریم افراد را حمل بر ضعف و ترس آنان می‌نمایند و در نتیجه بر تجری و جسارت خود می‌افزایند. اینان نباید مشمول عفو، اغماض و بزرگواری و ... واقع شوند (فلسفی، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۲۰۱).

حضرت علی علیه السلام در سفارش به فرزندشان امام حسن علیه السلام نوشته است:

«إِحْمِلْ نَفْسَكَ مِنْ أَحْيَاكَ عِنْدَ صَرْمِهِ عَلَى الصِّلَةِ وَعِنْدَ صُدُودِهِ عَلَى اللُّطْفِ
وَ الْمُقَارَبَةِ وَعِنْدَ جُمُودِهِ عَلَى الْبَدَلِ وَ عِنْدَ تَبَاعُدِهِ عَلَى الدُّنُوقِ وَ عِنْدَ شِدَّتِهِ عَلَى
اللِّينِ وَ إِيَّاكَ أَنْ تَتَّصَعَ ذَلِكَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ أَوْ أَنْ تَتَفَعَّلَهُ بِغَيْرِ أَهْلِهِ (نهج البلاغه،
نامه ۳۱)؛

در این موارد برادر دینی خود را تحمل کن: اگر قطع رابطه کرد تو قطع نکن، بی‌اعتنایی کرد، تو مهربانی کن و ارتباطت را حفظ نما. به تو بخل ورزید، تو به او کمک کن و او را مورد جود و تکریم قرار ده. اگر از تو دوری کرد به او نزدیک باش، هنگام عصبانیت او نرم باش، زمانی که اشتباه کرد و عذر

خواست بپذیر (آن قدر با او مدارا کن) که گویا نوکرش هستی و او به تو حق دارد و بر تو مسلط است. مواظب باش که این برنامه‌ها را درباره فردی که درک می‌کند به کار بگیری و از اجرای آن درباره نااهل که لایق فضیلت اخلاقی نیستند، پرهیز نمایی».

امام سجاد (ع) نیز در رساله حقوق خود می‌فرماید: «وَحَقُّ مَنْ سَاءَكَ أَنْ تَعْفُوَ عَنْهُ وَإِنْ عَلِمْتَ أَنَّ الْعَفْوَ يَضُرُّ أَنْتَصَرْتُ؛ حق آن کسی که به تو بد کرده است، از نظر کرامت اخلاق این است که او را ببخشی و مورد عفو قرار دهی و تکریم کنی، ولی اگر دانستی که این کار درباره او زیانبار است و اثر بد میگذارد، آن کار را انجام نده» (طبرسی، ۱۴۱۲ق: ص ۴۲۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۷، ص ۹؛ یثربی، ۱۳۹۰: ج ۳، ص ۴۷۲).

با وجود نگارش آثاری مانند «آئینه کرامت انسان در قرآن»، نگارش وهاب دانش پژوه (۱۳۸۶)، «کرامت انسان در اسلام و کارکردهای اجتماعی و سیاسی آن»، نوشته قدرت الله قربانی (۱۳۹۹)، «تکریم انسان از منظر اسلام و لیبرالیسم»، اثر آیت مظفری (۱۳۹۰) و کتاب تکریم انسان از منظر دین، نوشته حسن هاشمی گنابادی (۱۳۹۰)، تحقیق حاضر قطره‌ای از معرفت دریای بیکران حقیقت کرامت انسان در قرآن و عترت است که با روش توصیفی-تحلیلی به جایگاه تکریم انسان با تکیه بر سیره و سخنان امام حسین (ع) به سامان رسیده است تا از رهگذر تکریم روزافزون انسان، عظمت و شخصیت امت اسلامی روز افزون شود و انعکاس آن مایه شرف و آبروی اسلام و مسلمین شود. این نوشتار با روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از منابع مکتوب کتابخانه‌ای، مصادیق تکریم انسان را در سخنان امام حسین (ع) بیان کرده است.

۱. مفهوم شناسی تکریم

الکرم: شرف الرجل، رجل الکرم (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۵، ص ۳۶۸)؛ الکرم: اذا وصف الله تعالی به فهم اسم لاحسانه و انعامه المتظاهر. الاکرام و لتکریم ان یوصل ان الانسان اکرام ای نفع لایلحقه فیه غضاظه اذ ان یجعل ما یوصل الیه شیئا کریماً (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق:

ص ۷۰۷). الکریم الكثير من قوله عزّ ذکره و رزق کریم (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۶، ص ۲۶۲). کریم در لغت به معنای بخشنده و بزرگواری است؛ صفت کریم؛ یکی از صفات الهی و به معنای شرافت و بزرگواری و گذشت از گناهان بندگان است. مراد از این واژه در اصطلاح، روش برخورد احترام آمیز نسبت به پدر و مادر، استاد، مربی، صاحبان حق، عالمان و صالحان، سادات و ذریه‌ی پیامبر ﷺ، به بزرگ هر قوم و گروه، احترام لفظی و عملی و بزرگداشت آن است (محدثی، ۱۳۸۸: ص ۲۴۶).

۲. اهمیت تکریم انسان در قرآن و عترت

در قرآن کریم، انسان در اوج عزّت معرفی شده است و سخن از تکریم انسان، از جانب کمال مطلق و به دنبال آن، برتری او بر بسیاری از آفریدگان به روشنی است. کرامت انسان به طور مشخص و مؤکد در سوره اسراء مطرح شده است، آنجا که می‌فرمایند: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَيْرِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء، ۷۰)؛ «او به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا برنشانندیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌ها خود برتری آشکار دادیم».

در این آیه شریفه، تکریم انسان به خداوند متعال منسوب شده است. علامه طباطبایی بر آن است که این آیه در سیاق منت نهادن است، منتهی آمیخته با عتاب. گویی خداوند متعال پس از آنکه فراوانی نعمت و تواتر فضل و کرم خود را نسبت به انسان ذکر نمود و او را برای به دست آوردن آن نعمتها و رزق‌ها و برای اینکه زندگی‌اش در خشکی به خوبی اداره شود، سوار بر کشتی کرد، او پروردگار خود را فراموش کرد و از وی روگردانید و از او چیزی نخواست. بعد از نجات از دریا باز هم روش نخست خود را از سر گرفت، با اینکه همواره در میان نعمتهای او غوطه‌ور بوده است. در این آیه، خلاصه‌ی کرامت‌ها و فضل خود را بیان می‌کند تا انسان بفهمد پروردگارش نسبت به وی توجه بیشتری دارد و متأسفانه انسان این توجه را نیز مانند همه‌ی نعمتهای الهی کفران می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ص ۱۵۵).

در حوزه روابط اجتماعی جایگاه ویژه‌ای برای تکریم دیده شده است که این دیدگاه همسو با تعالیم دینی و آداب و آئینه‌ای اجتماعی است، از این رو تکریم یک انسان به انسان دیگر امری پسندیده شمرده می‌شود. انسانها در آئینه آداب اجتماعی نیاز متقابل به تکریم و احترام از سوی دیگران دارند، این نیاز فطری بوده و ودیعه‌ای بوده که خالق انسانها در نهاد بشر نهادینه کرده و می‌توان گفت اولین تکریم‌کننده انسان، خدای تبارک و تعالی است (هاشمی گنابادی، ۱۳۹۰: ص ۹-۱۰).

از همین جا معلوم می‌شود که مراد از آیه بیان حال جنس بشر است، صرف نظر از کرامت‌های خاص و فضایل روحی و معنوی که به عده‌ای اختصاص داده است. بنابراین مشرکین، کفار و فاسقین را نیز در نظر دارد، چون اگر در نظر نمی‌گرفت و مقصود از آن انسانهای مطیع و خوب بود، معنای تکریم درست در نمی‌آمد. پس در این آیه شریفه از تکریم و تفضیل انسان سخن به میان آمده است (عابدی و کاراندیش، ۱۳۹۰: ص ۱۳۸-۱۳۹).

خداوند در دستوری که به فرشتگان داد تا در برابر انسان کرنش بریزند، فرشتگان مقرب خویش را آزمود. فقط شیطان از این فرمان سرپیچی کرد. شیطان با خودبینی، ناز فروشی، خود بزرگ بینی و کوچک شمردن انسان، با پروردگار به ستیز برخاست. او با این نافرمانیاش با خداوند در افتاد و بر این پندار بود که رخت عزت پوشیده و کوشیده است. بدینسان، فرجام کسی که کرامت انسان را نادیده می‌گیرد و بر انسان ناز می‌فروشد و با او به طور ناشایستی رفتار می‌کند، از شیطان خوشتر و بهتر نخواهد بود. بدین ترتیب می‌توان گفت که دیگران را کوچک و ناچیز شمردن کاری شیطانی است (رشاد، ۱۳۸۶: ج ۴، ص ۲۴۸، ۲۴۷).

افرادی که دارای روح قدسی و ملکوتی هستند، احترام و تکریم را سرلوحه‌ی کار خود قرار می‌دهند. امام معصوم علیه السلام که نمونه‌ی عالی انسانیت و روح قدسی و ملکوتی است، الگوی کامل تکریم مقام انسان است. امام حسین علیه السلام در این خُلق و خوی عظیم، به جد بزرگوار خود تأسی کرده است. سلوک و رفتار امام حسین علیه السلام سرشار از جلوه‌های زیبای تواضع، فروتنی و احترام‌آمیز است تا دوستان او، به راه و رسمش تأسی نمایند.

ایشان برای برطرف کردن نیازهای مردم تلاش می‌کرد و آنها را بر خود مقدم می‌داشت و مردم را طعام می‌داد (قمی، ۱۳۷۹: ج ۲، ص ۱۱۰۲). ایشان در نزد مردم بسیار محترم بود. وقتی با برادرشان امام حسن مجتبی علیه السلام پیاده به حج می‌رفتند، تمام رجال و شیوخ صحابه که با آنها بودند، به احترام آنها از مرکب پیاده می‌شدند و پیاده می‌رفتند. این احترام امام حسین علیه السلام در نفوس، نه برای آن بود که حسین علیه السلام کاخ مجلل داشت، یا مرکب‌های سواری او گران قیمت بود یا غلامان و سربازان پیشاپیش یا دنبال موکب او می‌رفتند یا آنکه مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله را برای او خلوت می‌نمودند و راه‌ها را در موقع آمد و شد او بر مردم می‌بستند، نه! برای هیچ یک از اینها نبود؛ امام حسین علیه السلام با مردم زندگی می‌کرد و از مردم جدا نبود، در نهایت سادگی و تواضع و احترام بود. همه ساله پیاده به حج می‌رفت، با مردم نشست و برخاست و آمد و شد داشت. با فقرا معاشرت و آنها را تکریم می‌کرد. دعوت فقرا را می‌پذیرفت و آنها را میهمان می‌نمود. خودش برای محتاجان، بینوایان، بیوه زنان و یتیمان نان و غذا می‌برد (شفائی، ۱۳۹۰: ص ۵۷-۵۸).

امام صادق علیه السلام در مورد تکریم مؤمنین، چهار دستور اخلاقی ذکر فرموده‌اند و در حدیثی گرانبها اینگونه فرمان داده‌اند: «تَوَاصَلُوا وَ تَبَاوَأُوا وَ تَرَامُوا وَ كُونُوا إِخْوَةً بَرَّةً كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ؛ با یکدیگر پیوند دوستی برقرار کنید، به یکدیگر نیکی کنید، به یکدیگر بخشش کنید، و برادران خیر خواه یکدیگر باشید، چنانچه این فرمان خداوند است» (کوفی اهوازی، ۱۴۰۲: ص ۲۲؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۱۷۵؛ مازندرانی، ۱۳۸۲: ج ۹، ص ۴۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ج ۵، ص ۵۴۷؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۲، ص ۲۱۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۷۱، ص ۳۹۹ و ج ۹، ص ۵۱؛ هاشم‌سخوی، بی‌تا: ج ۱۲، ص ۱۵۸؛ نوری، ۱۴۰۸: ج ۹، ص ۵۴؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۱۲، ص ۳۱۱؛ هاشمی گنابادی، ۱۳۹۰: ص ۵۸).

۳. مصادیق تکریم انسان در سیره و سخنان امام حسین علیه السلام

برخی مصادیق تکریم مقام انسان به منظور الگوگیری در بزرگداشت انسان با تکیه بر سخنان و سیره امام حسین علیه السلام به شرح ذیل است.

۳-۱. تکریم اهل بیت علیهم السلام

امام حسین علیه السلام در آداب اجتماعی و حُسن معاشرت با دور و نزدیک، بلند پایه و بی نظیر بود. ایشان با فرزندان و بانوان و با اهل بیت خود در نهایت ادب، محبت، رحمت، مهربانی و انس و مودت زیست داشت. چنانچه ابن عقیبه روایت کرده است که مردی خدمت امام حسن علیه السلام آمد، از آن حضرت درخواست چیزی کرد. حضرت فرمود: سؤال شایسته نیست مگر برای وام سنگین یا فقر خوار کننده یا دیه و تاوانی که ادا نکردن آن سبب رسوائی شود. عرض کرد: نیامدم به خدمت شما مگر برای یکی از آنها. حضرت فرمان داد صد دینار به او دادند. سپس آن مرد خدمت امام حسین علیه السلام رفت و از آن حضرت نیز سؤال کرد، امام حسین علیه السلام هم همان سخنان برادرش را به او فرمود و همان پاسخ را شنید، سپس پرسید، برادرم به تو چقدر داد؟ عرض کرد صد دینار. امام حسین علیه السلام نود و نه دینار به او عطا کرد؛ زیرا نخواست با برادرش برابری کرده باشد (صافی گلپایگانی، ۱۳۶۷: ص ۱۲۳). آری این ادب و احترام امام حسین علیه السلام به برادر بزرگتر و مولای خود است که دیناری کمتر از او داده است. همچنین آمده است که مردی تهی دست نزد عثمان که کنار در مسجد نشسته بود، رفت و درخواست کمک نمود. او پنج درهم داد، مرد گفت: این مقدار دردی دوا نمی کند. مرا به کسی راهنمایی کن تا بتوانم با کمک او زندگی خود را تأمین نمایم. عثمان به گوشه‌ای از مسجد اشاره کرد و گفت: نزد آن چند جوان برو، تو را تأمین خواهند کرد. دید امام حسن مجتبی علیه السلام، امام حسین علیه السلام و عبد الله بن جعفر (در آنجا نشسته‌اند. بر آنان سلام کرد و در خواست کمک نمود، امام حسن علیه السلام فرمود: در خواست کمک روا نیست مگر در سه مورد: دیه‌ی خونی که ریخته شده یا وام سنگین و یا فقر شدید تو به جهت کدام یک کمک می خواهی؟ گفت برای یکی از این سه مورد. امام حسن علیه السلام دستور داد پنجاه دینار دادند و امام حسین علیه السلام چهل و نه دینار داد و عبد الله بن جعفر چهل و هشت دینار عطا کرد. مرد فقیر شادمان از کنار عثمان عبود کرد، عثمان از او پرسید: چه کردی؟ او ماجرای کمک را بیان کرد. عثمان که تحت تأثیر بلند نظری، بزرگ منشی و تکریم آن شخصیت‌های بزرگ قرار گرفته بود، گفت: کجا مثل این جوانمردان را پیدا می‌کنی؟! اینها کسانی هستند

که علم را در انحصار خود در آورده و همه‌ی خیر و حکمت را در اختیار خود گرفته‌اند، در بلند نظری نظیر ندارند.

نکته‌ی جالب در ماجرا این است که آنان با بینش والای خود، حریم و احترام همدیگر را حفظ کردند. امام حسین علیه السلام یک دینار کمتر از امام حسن علیه السلام داد و عبد الله بن جعفر یک دینار از امام حسین علیه السلام کمتر پرداخت. این شیوه برای آن بود که حریم بزرگتر حفظ شود. این درس دیگری از اخلاق ارزشمند امام حسین علیه السلام است که آموزنده‌ی خصلت دیگری از ارزش‌های والای اسلامی است (عبدوس و محمدی اشتهاری، ۱۳۹۷: ص ۶۱۷-۶۱۸).

امام حسین علیه السلام یاران خود را به اطاعت و تکریم اهل بیت علیهم السلام سفارش و تشویق می‌کرد و می‌فرمود: «وَاللَّهِ مَا خَلَقَ اللَّهُ شَيْئًا إِلَّا وَقَدَّ أَمْرَهُ بِالطَّاعَةِ لَنَا يَا كُنَّاسَهُ؛ سوگند بخدا! خداوند پدیده‌ای را نیافرید جز آنکه آن را به اطاعت ما فرمان داد» (کشی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۲۹۹). همچنین در جای دیگر فرمود: «مَنْ عَرَفَ حَقَّ أَبَوَيْهِ الْأَفْضَلَيْنِ: مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَ اطَاعَهُمَا حَقَّ طَاعَتِهِ قِيلَ لَهُ: تَبَحَّحَ فِي أُمَّي الْجَنَانِ شَيْئًا؛ هر کس حق برترین پدران خود حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام را بشناسد و به شایستگی از آنها اطاعت کند، در روز قیامت به او گفته می‌شود: گوارا باد بر تو انتخاب هر کدام از منازل بهشت برین» (دشتی، ۱۳۸۱: ۱۴۳-۱۴۴).

۲-۳. تکریم غلامان

از ضروریات حیات اجتماعی آن است که افراد هیچ جامعه‌ای در یک وضع و یک شرایط قرار ندارند؛ برخی زیر دست هستند و برخی نیستند، یکی کارگر است و دیگری کارفرما، یکی رئیس، مدیر و فرمانده است و دیگری کارمند ساده یا فرمانبر، و بالاخره یکی صاحب ملک است و دیگری مستأجر، یکی صاحب کار است و دیگری اجیر و مزد بگیر. بنابراین لازم است میان طبقات مختلف و قشرهای گوناگون، روابطی عادلانه حکم فرما باشد تا زندگی انسانها از لطف و صفای لازم برخوردار شود. در آیین مقدس اسلام برای برقراری رابطه‌ی انسانی میان همه‌ی افراد - با هر شرایطی که زندگی می‌کنند - تعالیمی بسیار عالی وجود دارد که در خور توجه است (سیدعلوی، ۱۳۶۶: ص ۲۱۲). یکی از این تعالیم

«کرامت و تکریم انسان» است. خادمان و کنیزان نیز به سبب همین «کرامت انسانی» بود که به سان سایر افراد خانواده، هدایایی از امامان معصوم علیهم السلام دریافت می‌کردند و چون عضوی از خانواده، دور سفره گسترده امام علیهم السلام می‌نشستند؛ نه احساس کوچکی و بیگانگی می‌کردند و نه خود را جدای از بیت امام علیهم السلام و مولایش می‌دانستند. آنان نیز مانند دیگر انسانها در زندگی فردی و اجتماعی خویش از خطا و اشتباه مستثنا نبودند. گاهی برخی از آنها خطاهایی انجام می‌دادند و سپس به اشتباه خویش اعتراف می‌کردند. گذشت و چشم‌پوشی پیشوایان معصوم علیهم السلام از این خطاها، از دیگر جلوه‌های عینی تکریم آنان است (میرحسینی: ۱۳۸۸).

روزی غلام امام حسین علیهم السلام، مرتکب خیانتی شد که سزاوار تنبیه بود. امام علیهم السلام خواست او را ادب کند. غلام به حضرت گفت: یا مولای! **«وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ»** امام علیهم السلام فرمود: به او کاری نداشته باشید. غلام گفت: **«وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ»** حضرت فرمود: از تقصیرت گذشتم. غلام گفت: یا مولای! **«وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»** (آل عمران: ۱۳۴)، حضرت فرمود: تو را در راه خدا آزاد کردم و دو برابر آن چه به تو بخشیده بودم، از آن تو است (کلینی: ۱۴۰۷:ق: ج ۲، ص ۱۱۰؛ پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۹۳: ص ۸؛ مجلسی، ۱۳۹۲: ص ۳۸۲).

از دیگر جلوه‌های این کرامت‌گستری، این بود که حضرات معصومین علیهم السلام در مناسبت‌های پیش آمده و در شرایط خاص، خادمان و بردگان را آزاد می‌کردند و آنان در ماندن و ترک منزل امام، صاحب اختیار بودند. بسیار اتفاق می‌افتاد که برخی از بردگان ماندن در جوار امامان علیهم السلام را بر اقامت در شهر و دیار و حضور در خانواده خویش ترجیح می‌دادند و تا پایان عمر در محضر و خدمت اهل بیت علیهم السلام می‌ماندند. چنانچه روزی امام حسین علیهم السلام با جمعی از دوستان وارد باغ خود در مدینه شد که غلام آن حضرت به نام «صافی» نگهبان باغ بود. ورود امام علیهم السلام به درون باغ به گونه‌ای بود که «صافی» متوجه نشد و مشغول غذا خوردن بود، اما روش غذا خوردن او، امام را به خود مشغول داشت؛ زیرا هر قرص نانی که بر می‌داشت نصف آن را بسوی سگی که در پیش روی او نشسته بود می‌انداخت.

وقتی از غذا خوردن فارغ شد، ما را دید و با خوشحالی فراوان سلام کرد و پوزش طلبید. امام حسین علیه السلام پرسید: چرا در غذا خوردن هر قرص نانی که بر می داشتی نصف آن را به سوی سگ باغ می انداختی؟ صافی پاسخ داد: من غلام شما و نگهبان این باغ می باشم و این سگ نیز نگهبان باغ است، وقتی سفره انداختم در مقابل من نشست و به من نگاه می کرد. من حیا کردم که او گرسنه باشد و من غذا بخورم، از این رو هر قرص نان را مساوی تقسیم کردم، نیمی خود و نیم دیگر را به سگ می دادم. وقتی امام حسین علیه السلام پاسخ غلام خود را شنید، گریه کرد و فرمود: «إِنْ كَانَ كَذَاكَ فَأَنْتَ عَتِيقُ اللَّهِ تَعَالَى وَوَهَبْتُ لَكَ الْغَنَى دِينَارًا؛ اگر چنین است تو را در راه خدا آزاد کردم و دو هزار دینار نیز بتو بخشیدم». غلام گفت: اگر مرا آزاد کنی، من دست از تو بر نمیدارم و باغبان تو در این باغ باقی خواهم ماند. وقتی امام وفاداری او را دید، همه ی باغ را به او بخشید و فرمود: انسان بزرگوار باید عمل او گفتارش را تأیید کند، مگر به شما نگفتم که من را حلال کن؛ زیرا بدون اجازه ی شما وارد باغ شدم، پس گفتم را با عمل تصدیق کردم که این باغ را با آنچه در آن است به تو بخشیدم، پس دوستان مرا میهمانان من به حساب آور و به آنان احترام بگذار، به خدا تو را در روز قیامت کرامت ببخشد و این اخلاق نیکو و ادب تو را مبارک گرداند (دستی، ۱۳۸۱: ۱۴۳-۱۴۴).

عبد الله بن شداد نیز می گوید: روزی حسین بن علی علیه السلام بر چوپانی گذشت. او گوسفندی را برای ایشان، هدیه آورد. حسین علیه السلام به او فرمود: «تو آزادی یا برده؟»، گفت: برده. امام حسین علیه السلام گوسفند را به او باز گرداند. چوپان گفت: این برای خودم است. امام حسین علیه السلام آن گوسفند را پذیرفت. سپس، او (چوپان) و پلّه را خرید. وی را آزاد کرد و گلّه را به او بخشید (محمدی ری شهری، ۱۳۸۸: ج ۱۴، ص ۱۶۳).

همچنین از کرامات این امام بزرگوار علیه السلام، محبت و مهربانی به وجه نیکوتر است. آنس می گوید:

«حَيْثُ جَارِيَةٌ لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عِ بَطَاقَةٍ رِيحَانٍ فَقَالَ لَهَا أَنْتِ حُرَّةٌ لِرُوحِهِ اللَّهِ فَقُلْتُ لَهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ أَدَبَنَا اللَّهُ تَعَالَى فَقَالَ وَإِذَا حَيَّيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنِ مِنْهَا الْآيَةَ وَكَانَ أَحْسَنَ مِنْهَا إِعْتَاقُهَا (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۳، ص ۲۴۳)؛

در خدمت امام حسین (ع) بودم. کنیزی داخل شد و شاخه‌ی گلی به امام حسین (ع) هدیه کرد. امام در برابر آن، وی را آزاد ساخت. هنگامی که از علت این کار پرسیدم، فرمود: خداوند این ادب را به ما آموخته است، آنجا که می‌فرماید: «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا» (نساء: ۸۵)، آن‌گاه فرمود: تحیت بهتر، همان آزاد کردن او است».

۳-۳. تکریم همسایه

یکی از مسائل مؤثر در سالم سازی اجتماع و زندگی افراد، تکریم همسایه است. ارزش همسایه‌ی خوب در زندگی اجتماعی چیزی نیست که بتوان از آن غفلت کرد. در حقیقت همسایه‌ی هر خانواده‌ای از نزدیک‌ترین خویشاوندان هم، برای ایشان نزدیک‌تر است؛ زیرا همسایه در تمام ساعات روز و شب در کنار انسان است و در همه‌ی امور جاری زندگی، شریک غم و شادی او است. به توصیه‌ی قرآن کریم:

«... وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْجَارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَأَبْصِرُ مَن كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا» (نساء: ۳۶)؛ ... و به پدر و مادر، خویشاوندان، یتیمان، مستمندان، به همسایه نزدیک، همسایه دور و دوست و همنشین و واماندگان در سفر و برگانی که مالک آنها هستید نیکی کنید، زیرا خداوند، کسی را که متکبر و فخر فروش است (و از ادای حقوق دیگران سرباز می‌زند)، دوست نمی‌دارد».

پس می‌توان گفت یکی از اموری که اجتماع ما را از موانع وصول به سعادت و کمال، می‌رهاند و انسان را در عمل کردن به اصول و قواعد همزیستی مسالمت آمیز یاری می‌دهد، تکریم همسایه به معنای عام آن است؛ یعنی می‌توان دو خانه کنار یکدیگر را همسایه بدانیم، دو دوستی که در کلاس درس، کنار یکدیگر می‌نشینند یا دو انسانی را که در یک محیط کاری، کار می‌کنند نیز همسایه بدانیم، حتی کشورهای همجوار را در کنار یکدیگر نیز همسایه هستند (یثربی، ۱۳۹۰: ج ۳، ص ۶۴).

امام حسین علیه السلام می فرماید: «الجواز قرآنه؛ همسایگی گونه ای خویشاوندی است» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۸: ج ۱۴، ص ۱۹۱). ایشان همسایه را همانند بستگان و خویشاوندان می داند، همانطور که به برادر، خواهر و بستگان خود تکریم می کنید با همسایه خود نیز به همان صورت رفتار باید کرد.

امام سجاد علیه السلام در دعای بیست و ششم صحیفه سجادیه می فرماید:

«وَوَقَّفَهُمْ لِإِقَامَةِ سُنَّتِكَ، وَالْأَخْذِ بِمَحَاسِنِ أَدَبِكَ فِي إِزْفَاقِ ضَعِيفِهِمْ، وَسَدِّ خَلَّتِهِمْ، وَعِيَادَةِ مَرِيضِهِمْ، وَهَدَايَةِ مُسْتَرْتَشِدِهِمْ، وَمُنَاصَحَةِ مُسْتَشِيرِهِمْ، وَتَعَهُدِ قَادِمِهِمْ، وَكِتْمَانِ أَسْرَارِهِمْ، وَسَثْرِ عَوْرَاتِهِمْ، وَنُصْرَةِ مَظْلُومِهِمْ، وَحُسْنِ مُوَاسَاتِهِمْ بِالْمَتَاعُونَ، وَالْعُودِ عَلَيْهِمْ بِالْجِدَّةِ وَالْإِفْضَالِ، وَإِعْطَاءِ مَا يَجِبُ لَكُمْ قَبْلَ السُّؤَالِ؛ وَأَنَّا رَا بَرِيءَانِ بِرِيءَانِ سُنَّتِ وَفِرَاقِ فَتَنِ آدَابِ نِيكُوِيَتِ مُوَفَّقِ كِرْدَانِ كِه بِه نَاتُوَانَانِ أَنِهَا يَارِي نَمُوْدَه وَنِيَازْمَنْدِي هَايِ أَنِهَا رَا بِرَطْرَفِ كَنْنِد، بِيْمَارَانِشَانِ رَا عِيَادَتِ كِرْدَه وَجُوِيْنْدِگَانِ رَاه حَقِ رَا هِدَايْتِ نَمَايِنِد، مَشُوْرَتِ خُوَاهَانِ رَا خِيْرخُوَاهِ بَاشَنْد وَ اَز سَفَرِ بَرِگَشْتَه گَانِ رَا دِيْدِنِ كَنْنِد، اَسْرَارِشَانِ رَا پَنْهَانِ دَاشْتَه، عِيُوِيْشَانِ رَا بِيُوْشَانَنْد، بَه سْتَمْدِيْدِگَانِ يَارِي نَمُوْدَه وَ دَر (تَهِيَه) وَ سَايِلِ مَنْزَلِ يَكْ دِيْگَرِ رَا بَه خُوْبِيِ مُوَاسَاَتِ وَ بَرَادَرِيِ كَنْنِد وَ بَا دَا رَايِيِ وَ اِحْسَانِ خُوْدِ بَه هَم نَفْعِ رَسَانْدَه وَ اَنْچَه رَا كِه بَخْشِيْدَنْشِ وَ اَجْبِ اَسْتِ پِيْشِ اَز دَرْخُوَاسْتِ بِيْخَشَنْد.»

امام سجاد علیه السلام در این فراز از دعا، از خداوند متعال می خواهد تا همسایگان و دوستان را برای اقامه ی سنت و اخذ به آداب نیک اسلامی موفق بدارد. سپس در ادامه، این ادب های نیک را به تفصیل و یکایک بر می شمرد. در اجرای هر یک از این دستورها، رفاه نظام اجتماعی و بهتر زیستن در همین جهان را به خوبی می یابیم و در این بخش، مدیریت دقیقی را احساس می کنیم که هرگز همانند مدیریت های سیاسی، به کلیات بسنده نمی کند، بلکه در جزئیات زندگی و ظرایف آن دقت و برای هر موضوع خاص، حکمی مقرر می کند.

دستور دیگر، عیادت مریض است، عیادت معقول، خود یک نوع کمک به بهبود بیمار است، به ویژه اگر مریض طولانی و علاج آن مشکل باشد، که اینگونه بیمارها، طبعاً در خانه افتاده اند و به ملاقات دیگران، مشتاق اند.

امام حسین علیه السلام در روایتی از امام حسن علیه السلام نقل می‌کند:

« حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ الْقُرَظِيُّ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ مَقْبَرَةَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَضْرَمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جُنْدَلُ بْنُ وَالِقِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمَرَ الْمَازِنِيُّ عَنْ عَبْدِ الْعَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْكَلْبِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ فَاطِمَةَ الصُّغْرَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ: رَأَيْتُ أُمِّي فَاطِمَةَ ع قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا لَيْلَةً جُمِعَتْهَا فَلَمْ تَزَلْ رَاكِعَةً سَاجِدَةً حَتَّى انْصَحَ عَمُودُ الصُّبْحِ وَ سَمِعْتُهَا تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَ تُسَمِّيهِمْ وَ تُكثِرُ الدُّعَاءَ لَهُمْ وَ لَا تَدْعُو لِنَفْسِهَا بِشَيْءٍ فَقُلْتُ لَهَا يَا أُمَّاهُ لِمَ لَا تَدْعِينَ لِنَفْسِكَ كَمَا تَدْعِينَ لِغَيْرِكَ فَقَالَتْ يَا بِنْتِي الْجَارِ ثُمَّ الدَّارِ ابْنِ بَابُوَيْه، ۱۳۸۵؛ ص ۱۸۲-۱۸۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۹؛ ج ۷، ص ۱۱۳؛ محمدی ری شهری، ۱۳۸۸؛ ج ۱۴، ص ۱۹۱ و ۱۹۳؛

مادرم فاطمه علیها السلام را شب جمعه در محرابش دیدم که به نماز ایستاده بود و پیوسته، به رکوع و سجود می‌رفت تا آن که سپیده دم بر آمد. می‌شنیدم که برای مردان و زنان مؤمن، با ذکر نام، دعا می‌کند و فراوان برایشان دعا می‌کند، اما برای خود دعایی نمی‌کند. به او گفتم: مادر من! چرا برای خود دعا نمی‌کنی، همانگونه که برای دیگران دعا می‌کنی؟ فرمود: پسر عزیزم!

نخست همسایه، سپس خانه.»

ادب دیگر این است که از مسافر نورسیده، باید دیدن کرد و اگر برای رفع احتیاج خود، ابزاری را طلبید، نباید خودداری کرد. قرآن کریم، این صفت را نکوهش کرده و فرموده است: «وَيَسْتَعِينُ الْمَاعُونَ» (سوره ماعون: ۷) و مفهوم «ماعون» دادن وام، اثاثیه‌ی منزل، رسیدگی به خویشاوندان و هر گونه نیکی نزدیکان و دیگران را شامل می‌شود (ممدوحی کرمانشاهی، ۱۳۸۸؛ ص ۴۵۴).

عنایت معارف دینی ما به سالم سازی اجتماع و سعی در نگهبانی از این سلامت اهتمام دارد که در سایه‌ی تکریم گروه‌های مختلف؛ مثل هم‌نشین، همسایه، دوست، شریک و... مدینه فاضله پدید می‌آید و در این صورت کمتر حادثه، تنش و التهابی در جامعه یافت

می‌شود. حقیقتاً جامعه‌ای که از تنش و التهاب مصون بماند، خیلی ساده و آسان به اصول و قواعدی که او را به سمت تعالی اخلاقی دعوت می‌کند، می‌رود. به طوری که مردم جامعه در کنار هم، نه تنها به دور از غوغا، التهاب و طمع به یکدیگر زندگی می‌کنند، بلکه در یاری به هم دیگر سبقت خواهند گرفت (یثربی، ۱۳۹۰: ج ۳، ص ۶۵).

از پیغمبر اسلام ﷺ سؤال شد: «یا نبی الله أفی المال حق سوی الزکوة؟ قال نعم... وصله الجار المسلم فما اقرب من بات شعبانا و جاره المسلم جائع... ما زال جبرئیل یوصینی بالجار حتی ظننت انه سیورثه (قمی، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ص ۶۹۲)؛ آیا غیر از زکات، حق مالی دیگری در دارایی و ثروت انسان هست؟ در پاسخ فرمود: آری صله و احسان به همسایه‌ی مسلمان، هر کس با شکم سیر بخواید، اما همسایه‌ی مسلمان او با شکم گرسنه شب را سحر کند، ایمان درست و حسابی ندارد و همیشه جبرئیل همسایه را به من سفارش می‌کرد و من پنداشتم که همسایه ارث می‌برد».

یکی دیگر از موارد تکریم همسایه، واکنش مطلوب در برابر رفتارهای نامناسب همسایه است. گاهی وضعیت مکانی دو همسایه موجب می‌شود که یکی، دیگری را آزار دهد. در چنین شرایطی رفتار متقابل، موجب مشکلات بیشتر می‌شود. فرد باید در عین دفاع از حقوق خود، در موارد جزئی آزارهای همسایه را تحمل کند، در غیر این صورت، ممکن است به جای گرفتن حق خود، آزار و آسیب بیشتری به او وارد کند و نزاع همچنان ادامه پیدا کند. در این شرایط باید هر دو طرف به آثار مناسب رابطه خوب با همسایه و پیامدهای ناخوشایند آزار به همسایه توجه کنند تا رابطه به نیکی گرایش پیدا کند (سالاری فر، ۱۳۸۵: ص ۱۹۸).

حسین بن علی علیه السلام فرمود: از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم به من می‌فرمود: به واجبات خدا عمل کن تا پرهیزکارترین مردم باشی، به آنچه خدا قسمت کرده خشنود باش تا توانگرترین مردم باشی و از محرّمات خدا خود را نگهدار تا با ورع‌ترین مردم باشی و خوش همسایه باش تا مؤمن باشی و با هم صحبت‌های خود نیکو رفتار کن تا مسلمان باشی (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۲۰۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۷، ص ۱۵۸). امام حسین علیه السلام، برخورد خوب و احترام

آمیز با همسایه و نیکو صحبت کردن را نشانه مسلمانانی میدانند. بنابراین حتی اگر همسایه شما رفتار ناشایسته‌ای انجام داد، طبق سیره امام حسین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام نشانه مؤمن و مسلمان بودن ایجاب می‌کند که به بهترین صورت جواب دهید.

مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَ وَ قَالَ إِنَّ فُلَانًا جَارِي يُؤْذِينِي قَالَ اضْبِرْ عَلَى أَذَاهُ كُفَّ أَذَاكَ عَنْهُ فَصَالِبَتْ أَنْ جَاءَ وَ قَالَ يَا نَبِيَّ اللَّهُ إِنَّ جَارِي قَدْ مَاتَ فَقَالَ ص كَتَبَ بِالذَّهْرِ وَاعْظًا وَ كَتَبَ بِالسُّؤْتِ مُفَرِّقًا (قمی، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ص ۶۹۲)؛ همسایه‌های دارم مرا آزار می‌رسانند. ایشان فرمودند: برو شکبیا باش و تو او را اذیت نکن. آن مرد رفت و پس از مدتی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: آن همسایه‌ام در گذشت و از دنیا رفت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: روزگار واعظ خوبی است و مرگ جدایی افکن مناسبی است» (سید علوی، ۱۳۶۶: ص ۲۱۸-۲۱۹).

امام زین العابدین علیه السلام می‌فرمایند: «وَ أَمَّا حَقُّ الْجَارِ، فَحِفْظُهُ غَائِبًا، وَ كَرَامَتُهُ شَاهِدًا...» (حرانی، ۱۳۷۳: ص ۲۷۲)؛ اکرام و بزرگداشت او در حضورش، یعنی وقتی با هم برخورد می‌کنند، یا با هم در یک جمع دوستانه شرکت دارند، او را اکرام کند و مقام او را پاس دارد. از رسول الله صلی الله علیه و آله تعبیر عجیبی آمده است که: «أَنَّ الْجَارَ كَالنَّفْسِ غَيْرِ مُضَارٍّ وَلَا آئِمٍّ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ص ۶۶۶؛ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۶، ص ۱۴۱؛ طبرسی، ۱۳۸۵ق: ص ۱۸۲؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق: ج ۶، ص ۲۴۴)؛ همسایه مثل خود انسان است که نه به خود ضرر می‌رساند و نه گناهی انجام می‌دهد. هر اهمتامی که به خود دارد، به او نیز داشته باشد، یعنی همانطور که دوست داری با تو رفتار شود، با او رفتار کن؛ یعنی همان احترام و بزرگداشتی که دوست داری دیگران به تو داشته باشند، تو برای او به جای آور (بثربی، ۱۳۹۰: ج ۳، ص ۷۳).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی دیگر می‌فرمایند: «ثَلَاثَةٌ هُنَّ أُمُّ الْفَوَاقِرِ: ... وَ جَارٌ عَيْنُهُ تَرَعَاكَ وَ قَلْبُهُ يَتَعَاكَ، إِنْ رَأَى حَسَنَةً دَفَعَهَا وَ لَمْ يُفْشِهَا، وَ إِنْ رَأَى سَيِّئَةً أَظْهَرَهَا وَ أَدَاعَهَا...» (حمیری، ۱۴۱۳ق: ص ۸۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۰۰، ص ۲۲۹)؛ سه چیز کمر شکن است: ... و همسایه‌ای که چشم بر زندگی تو دارد و در دل گرفتاری تو را می‌خواهد؛ خوبی‌های تو را می‌پوشاند و بدیهایت را آشکار می‌سازد» (سید علوی، ۱۳۶۶: ص ۲۱۹).

۳-۴. تکریم دوست

یکی از ویژگی‌های امام حسین علیه السلام رفتار محترمانه و مؤدبانه ایشان با افراد و گروه‌های مختلف بود که این مهم در طول زندگی آن حضرت دیده می‌شود و در قیام حسینی از آغاز حرکت و در مسیر و هنگام برخورد با یاران، مدعوان و حتی دشمنان دیده می‌شود. رفتار امام حسین علیه السلام با یاران و دوستان خود در حین حرکت و پس از آن، آینه تمام‌نمای اخلاق است؛ ایشان نه کسی را مجبور به همراهی کردند و نه کسی را در محذور قرار دادند و حتی کسانی را که براساس عرف و زمانه و یا گرایشات فکی و قبیلگی انتظار می‌رفت همراه امام شوند، ولی این کار را نکردند و به نصیحت امام علیه السلام پرداخته و امام علیه السلام را از رفتن به عراق منع کردند را خیرخواه خود دانسته و از دعوت و یا سرزنش آنان خودداری کردند.

امام حسین علیه السلام با دوستان و آشنایان بزرگوارانه رفتار می‌کرد و آنان را مورد تکریم خود قرار می‌داد و به یاران خود نیز آن را سفارش می‌کرد. ایشان با گروهی از یاران گرد هم بودند که شخصی یکی از یاران امام علیه السلام را به سفره‌ی غذایی فراخواند، اما او عذر خواهی کرده دعوت به طعام را رد کرد. امام علیه السلام به او اعتراض کرد و فرمود: «برخیز و دعوت برادر مؤمنت را اجابت کن، در دعوت عذرخواهی وجود ندارد، دعوت برادر مؤمن را بپذیر و اگر روزه نداری، بر سر سفره بنشین و از غذاهای آن بخور و اگر روزه داری مقداری از غذا را بردار و تبرک کن (دستی، ۱۳۸۱: ۷۸). از این رو تکریم دوست یکی از هزاران فضایل اخلاقی امام حسین علیه السلام است که در سیره تربیتی ایشان به روشنی دیده می‌شود.

۳-۵. تکریم دشمن

امام حسین علیه السلام نه تنها با خویشان، دوستان و آشنایان بزرگوارانه رفتار می‌کرد، بلکه مهربانی و احترام وی بدان درجه بود که بر دشمنان نیز شفقت داشت و آنان را مورد تکریم خود قرار می‌داد.

جمال‌الدین محمد زرنندی حنفی مدنی روایت کرده از علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام از پدرش حسین علیه السلام که شنیدم می‌فرمود: اگر مردی به من دشنام دهد در این گوش

(به گوش راست خود اشاره فرمود) عذر بیاورد، در گوش دیگرم عذر او را می پذیرم برای اینکه امیر المؤمنین علیه السلام از جدم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: وارد حوض کوثر نمی شود کسی که عذر را نپذیرد، خواه عذرآور حق بگوید یا باطل (صافی گلپایگانی، ۱۳۶۷: ص ۱۲۳؛ محمدی ری شهری، ۱۳۹۱: ص ۱۴۵).

حز بن یزید، نخستین فرماندهی بود که همراه هزار نفر مانع حرکت امام حسین علیه السلام به کوفه شد و گستاخانه به امام علیه السلام گفت: از شما جدا نشوم تا آنگاه که شما را در کوفه به ابن زیاد تسلیم نمایم. امام حسین علیه السلام برخاست تا با یاران خود باز گردد؛ ولی حُرّ مانع بازگشت او شد. در اینجا حُرّ با جسارت به امام علیه السلام گفت: من مأمورم شما را به کوفه نزد امیر ابن زیاد ببرم. امام علیه السلام فرمود: «سوگند به خدا! همراه تو نخواهم آمد». حُرّ در پاسخ گفت: در این صورت دست از تو بردارم و تو را آزاد نمی گذارم. حُرّ در روز عاشورا، به حضور امام حسین علیه السلام می آید و اظهار پشیمانی می کند و می گوید: آیا توبه‌ی من پذیرفته است؟ امام حسین علیه السلام بی درنگ، بی آنکه کمترین کینه‌ای از او در دل داشته باشد، با کمال احترام و صمیمیت می فرماید: «نَعَمْ يَتُوبُ اللهُ عَلَيْكَ فَأَنْزِلْ؛ آری خداوند توبه را می پذیرد از اسب فرود آی» (عبدوس؛ محمدی اشتهاری، ۱۳۹۷: ص ۶۰۸-۶۰۷). امام حسین علیه السلام چنین از دشمن پشیمان استقبال کرد و از او گذشت و با آغوشی باز و صمیمی به او پناه داد.

امامان معصوم علیهم السلام، اهل کینه و انتقام و دشمنی نبودند. آنان قلبی مهربان و صافی داشتند. بدی را با خوبی جواب می دادند. این خصلت جوانمردانه اصل ثابت در زندگی همه‌ی امامان علیهم السلام بود. اگر این اصل میان مسلمانان رعایت شود، جامعه دگرگون می شود و بخش عظیمی از رذائل اخلاقی از بین میرود و جای خود را به صفا و صمیمیت خواهد داد.

شیوه‌ی برخورد امامان علیهم السلام با دوست و دشمن، بر اساس حبّ و بغض نبود، بلکه آنان بر اساس اخلاق حسنه‌ی اسلامی با مردم رفتار می کردند. میزان در زندگی، حقیقت و صفای اخلاقی بود، نه حبّ و بغض. آنان تربیت شده‌ی قرآن بودند که می فرماید: «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»

(فصلت: ۲۴)؛ نیکی و بدی یکسان نیست. بدی را با نیکی دفع کن تا دشمنان سرسخت، همچون دوستان گرم و صمیمی شوند».

امامان علیهم السلام، بر اساس این آیه شریفه، با حلم و مدارا، جهل و خشونت را دفع می‌کردند و با عفو و گذشت با خشونت‌ها مقابله می‌نمودند و بدی را با نیکی دفع می‌کردند و هرگز بدی را با بدی پاسخ نمی‌دادند؛ چراکه این روش از شیوه‌های انتقام‌جویان است و موجب لجاجت و سرسختی منحرفان خواهد شد (عبدوس و محمدی اشتهاری، ۱۳۹۷: ص ۶۰۳-۶۰۴).

از عصام بن مصطلق نقل شده است که وقتی به مدینه وارد شدم، امام حسین علیه السلام را دیدم. از شهرتش در شگفت شدم. حسد مرا وا داشت که دشمنی و کینه‌ی خود را آشکار سازم. نزدیک ایشان رفتم و گفتم: تویی پسر ابوتراب؟ (تعبیر ابوتراب برای امام علی علیه السلام در نظر کوتاه فکران، نوعی توهین بود). حضرت فرمود: بلی. هرچه خواستم به او و پدرش دشنام

دادم، ولی حضرت به من نگاه مهربانانه‌ای کرد و فرمود: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ* وَإِنَّمَا يَثُرُغَتَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ* إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ* وَإِخْوَانُهُمْ يُمُدُّوهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ» (اعراف: ۱۹۹-۲۰۲). سپس فرمود: کار را برای

خود آسان گیر و برای من و خود از خداوند طلب آموزش کن. اگر از من یاری بخواهی، یاریات می‌کنم و اگر چیزی طلب کنی، به تو می‌بخشم و اگر از من راهنمایی بخواهی، راهنمایی‌ات خواهم کرد. من از این گفته‌ها و رفتار خود پشیمان شدم. حضرت علیه السلام فرمود: «لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (یوسف: ۹۲). من از این اخلاق

کریمانه، در برابر جسارت‌ها و دشنام‌ها، دوست داشتم به زمین فرو روم. به ناچار از برابر چشم آن حضرت، به میان مردم پناه بردم و الان کسی پیش من از او و پدرش محبوب‌تر نیست» (قمی، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ص ۷۰۵؛ پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۹۳: ۸۷).

علی بن عیسی اربلی می‌نویسد: روزی امام سجاد علیه السلام از مسجد بیرون آمد و با مردی که با آن حضرت دشمنی دیرینه داشت، روبرو شد. مرد همین که چشمش به امام علیه السلام افتاد، جسارت کرد و ناسزا گفت. یاران و غلامان امام علیه السلام خواستند آن مرد را تأدیب کنند، اما علی

بن الحسین (ع) فرمود: با او کاری نداشته باشید. آن گاه به او نزدیک شد و گفت: آن چه از صفات و کارهای ما بر تو پوشیده است، بیش تر از آن است که تو مطلع هستی! سپس با مهربانی و عطف تمام فرمود: آیا مشکلی داری که ما در حل آن تو را یاری نماییم؟ مرد با مشاهده این رفتار انسانی از کرده خود شرمسار شد، اما امام سجاد (ع) او را نوازش کرد و عباتی ارزشمند خود را به همراه هزار درهم به وی بخشید. بعد از این ماجرا آن مرد شدیداً به امام (ع) علاقه مند شد و در هر کجا می رسید به بیان فضایل و مناقب آن حضرت می پرداخت و خطاب به حضرتش می گفت: به راستی تو از فرزندان رسول خدا هستی! (نساجی زواره: ۱۳۸۴).

در آستانه محاصره اقتصادی، در کربلا، شمر در مجلس ابن زیاد برخاست و گفت: فرزندان ام البنین از قبیله‌ی ما می باشند، برای آنان امان نامه‌ای تنظیم کن. ابن زیاد امان نامه‌ای برای ابوالفضل العباس (ع) و عبد الله و جعفر و عثمان از فرزندان ام البنین نوشت. شمر آن را برداشت و نزدیکی خیام ابا عبد الله (ع) آمد و با صدای بلند فرزندان ام البنین را فراخواند، اما کسی جواب او را نداد. امام (ع) اظهار داشت: جواب شمر را اگر چه فاسق است بگویید؛ زیرا از قبیله‌ی مادر شما است. آنگاه حضرت عباس (ع) پیش رفت و پرسید چه می گویی؟ شمر گفت: برای شما فرزندان ام البنین امان نامه آورده‌ام، دست از حسین بردارید که همه شما در امانید. حضرت عباس (ع) پاسخ داد: نفرین بر تو ای شمر؛ خدا تو و ابن زیاد نویسنده‌ی این امان نامه را لعنت کند، ای دشمن خدا، آیا به ما دستور می دهی دست از یاری برادرمان حسین (ع) برداریم و از دشمنان خدا اطاعت کنیم؟ (دستی، ۱۳۸۱، ص ۷۸-۷۹). این قبیل نمونه‌ها نشان دهنده‌ی اوج تکریم مقام انسان از سوی امام حسین (ع) حتی نسبت به دشمنان است.

۳-۶. تکریم نیازمندان

دستورهای نورانی اسلام ما را به نکات ظریفی توجه می دهد و چگونگی خط مستقیم عدالت را به طور دقیق ترسیم می نماید و هر یک از افراد جامعه را در جای خود شناسایی نموده و متناسب با آن دستورها و مقررات الهی را مشخص می کند. اهل بیت (ع)، از خداوند

متعال درخواست کمک بر صبر و شکیبایی در همنشینی با طبقه‌ی ضعیف جامعه می‌کردند؛ زیرا انسان همیشه بلند پرواز و جاه طلب است و پیوسته در باطن خود آرزوی تجمل و تشریفات بهتر را می‌پرورد و دم به دم هوس را گسترانیده و به دنبال خواسته‌های برتر می‌گردد و معلوم است این روحیه، متناسب با حالات مترفان بوده و خداست که در هر حال، دست انسان را می‌گیرد و او را از گرفتار آمدن در دام ابلیس‌رهایی می‌بخشد (ممدوحی کرمانشاهی، ۱۳۸۸: ج ۲، ص ۵۵۴-۵۵۶).

ایتام و کودکان بی سرپرست، بخش حساسی از جامعه‌ی ما را تشکیل می‌دهند. از این رو در دستور شرعی و اخلاقی اسلام، به نکات برجسته و قابل توجهی در مورد زندگی ایتام برمی‌خوریم. از شیوه رفتاری امامان علیهم‌السلام این بود که بدون استثنا، افرادی بزرگ منش و بلند نظر بودند، هرگز به امور پست و جزئی اعتنا نداشتند و تنگ نظری و گداصفتی به حریم آنان راه نداشت. در تمام زندگی پر فروغشان حتی به عنوان نمونه، یک مورد پیدا نشد که خست و تنگ نظری نشان دهند، بلکه در برابر مشکلات با سرپنجه‌ی تدبیر و بلند نظری و طبعی والا به حل مشکلات می‌پرداختند و در رفتارشان بوی گدایی استشمام نمی‌شد (عبدوس و محمدی اشتھاری، ۱۳۹۷: ۶۱۵).

ابن شهر آشوب روایت کرده است که اعرابی به مدینه آمد و پرسید که کریمترین مردم در مدینه کیست؟ گفتند: حسین بن علی علیه‌السلام. پس به مسجد آمد، دید که آن حضرت نماز می‌خواند. شعری چند در مدح آن حضرت خواند. وقتی آن حضرت علیه‌السلام از نماز فارغ شد، فرمود: ای قنبر؛ آیا چیزی از مال حجاز مانده است؟ قنبر گفت: بلی، چهار هزار دینار طلا مانده است. پس فرمود: بیاورید که او به این مال احق است. پس به خانه رفت و ردای مبارک خود را برداشت و چهار هزار دینار را در میان او پیچید و پشت در ایستاد و از شرم روی اعرابی، دست مبارک را از شکاف در بیرون کرد و آن زر را به اعرابی داد و شعری چند در عذر خواهی از اعرابی انشاء فرمود. اعرابی چون زر را دید، گریست. حضرت علیه‌السلام فرمود: ای اعرابی! گویا عطای ما را کم شمردی؟ اعرابی گفت: نه، ولیکن می‌گیرم که دست با این جود و سخاوت چگونه در میان خاک پنهان خواهد شد (مجلسی، ۱۳۹۲: ص ۳۸۰).

همچنین ابن شیبیه حزانی در *تحف العقول* مینویسد: مردی از انصار، به حضور امام علیه السلام رسید و اظهار حاجت نمود. امام علیه السلام به او فرمود: «ای برادر انصاری، آبروی خود را برای بیان نیازت مریز و آنچه را می خواهی در رقعۀ ای بنویس و به من تسلیم کن. إن شاء الله من تمام خواسته تو را برآورده خواهم کرد و تو خشنود خواهی شد». مرد انصاری نوشت: «ای ابا عبد الله! من مبلغ پانصد دینار به فلان شخص بدهکارم و او پیوسته از من مطالبه می کند. اگر ممکن است شما از او بخواهید به من مهلت دهد تا قدری توانایی مالی بیابم و سپس آن را بپردازم». امام علیه السلام به محض خواندن نامه داخل خانه شدند و کیسه ای پول حاوی هزار دینار برداشته، به وی دادند و فرمودند: «پانصد دینار آن برای پرداخت بدهی و پانصد دینار دیگر برای اداره معیشتت...» (محمدی اهوازی، ۱۳۷۹: ص ۶۶-۶۷؛ محمدی ری شهری، ۱۳۹۱: ص ۱۴۷).

این بزرگواران با اینکه دارای مقام های ارجمندی بودند، شایستگی مقامات بالا را داشتند، هرگز تکبر نکردند و در همه ی مجالس، ملاقات ها، گفت و گوها و ... تواضع می کردند. آنان مانند افراد عادی به بازار می رفتند و لوازم زندگی را خود خریداری کرده، به خانه می آوردند. با فقرا و تهیدستان همنشین می شدند. در مسافرت ها هرگز حاضر نمی شدند دور از مردم باشند، بلکه در کنارشان مانند آنان زندگی می کردند و از هرگونه تشخیص و امتیاز دوری می جستند (عبدوس و محمدی اشتهراری، ۱۳۹۷: ۶۳۷).

روزی امام حسین علیه السلام در خیابان مدینه عبود می کرد که به چند تن از فقراء مدینه برخورد. آنها نان را بر روی عبای خود همانند سفره گذاشته، سرگرم غذا خوردن بودند. امام حسین علیه السلام وقتی به آنها رسید، آنان حضرت را به همسفره شدن دعوت کردند. حضرت علیه السلام از اسب فرود آمد و فرمود: خدا متکبران را دوست نمی دارد. امام علیه السلام با تواضع اجابت کرد و در کنار آنها نشست و فرمود: «لَوْلَا أَنَّهُ صَدَقَهُ لَأَكَلْتُ مَعَكُمْ ثُمَّ قَالَ علیه السلام قَوْمُوا إِلَيَّ مَنْزِلِي؛ اگر این نانی که شما می خورید صدقه نبود با شما هم غذا می شدم، حال برخیزید و یا من به خانه ام بیایید». سپس همه ی آنها را به خانه برد و بر سفرهی خود نشانند و با آنان هم غذا شد و دستور داد تا به همه ی آنان لباس کافی و سرمایهی زندگی بدهند (دشتی، ۱۳۸۱: ص ۲۲۳؛ مجلسی، ۱۳۹۲: ص ۳۸۰).

ابن شهر آشوب به سند معتبر روایت کرده است که چون امام حسین علیه السلام در صحرای کربلا شهید شد، بر پشت مبارک آن حضرت پینه ها دیدند، از حضرت امام زین العابدین علیه السلام از سبب آن پرسیدند، حضرت علیه السلام فرمود: از بسیاری مال ها که از پشت خود بر می داشت و در شبها به خانه های بیوه زنان و یتیمان و مسکینان می برد، پشت مبارکش پینه کرده بود (مجلسی، ۱۳۹۲: ص ۳۸۱). دوری از خودپسندی جزء سرشت امام حسین علیه السلام بود. ایشان شخصیتی والاتبار و پُرجارح و مقام بودند و نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز از جایگاه ویژه ای برخوردار بودند. آن بزرگوار خود میان مردم می زیست و از زندگی در کنار مستمندان عاری نداشت و خود را از ضعفنا و بیچارگان برتر نمی شمرد و بر کسی تکبر نمی فروخت. گذر حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام به مستمندان موجود در صفه (جایگاه ویژه مهاجران اولیه در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله)، در حالی که مشغول غذا خوردن بودند، افتاد. عرضه داشتند: بفرمایید نهار. حضرت علیه السلام فرمود: خداوند متکبران را دوست ندارد، نزد آنها نشست و همراه با آنها غذا تناول کرد و سپس به آنان فرمود: اکنون که من دعوت شما را پذیرا شدم شما نیز دعوت مرا بپذیرید. آنان نیز پذیرفتند و آن جمع را به منزل خویش بردند و به همسرشان فرمودند: هر اندازه پول پس انداز کرده‌ای بیاور تا بین این افراد تقسیم کنم (حکیم و همکاران، ۱۳۸۵: ص ۴۶-۴۷).

همنشینی با تهیدستان افزون بر آنکه توان انسان را در قبول مشکلات زیاد می کند، از آمال و آرزوهای دور و دراز میکاهد. مشکلی که دامنگیر انسان های کنونی است و نسل امروز همواره در آتش ناخشنودی به داشته های فعلی خود می سوزد و همیشه در تمنای نداشته هاست. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند: «ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَاحِلَتْ لَهُمْ، مِنَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُحْتَاجِينَ وَ أَهْلِ الْبُؤْسِ وَ الزَّمَنِ؛ فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَائِعاً وَ مُعْتَرَاً نَهَجَ الْبَلَاغَةَ، نَامَهُ ۵۳؛ خدا را خدا را رعایت کنید حق طبقه ی ضعیف جامعه را که آنان هیچ راه چاره‌ای ندارند و محتاج و فقیر و زمین گیرند، زیرا در این طبقه کسانی هستند که قانع و لازم الرعایه هستند».

ثروت و مال در حقیقت امانتی از سوی خداوند در اختیار انسان است تا انسان از آن مال احتیاجات و نیازهای خود را برآورده کند و به اندازه‌ی مسکن و پوشاک و خوراک و مرکب و

مخارج ضروری دیگر از آن استفاده کند و مازاد بر آن را به صورت انفاق، صدقه، زکات و خمس به نیازمندان آبرودار و اقوام فقیر و از کار افتادگان و ایتم‌تھی دست بپزدازد (انصاریان، ۱۳۸۲: ص ۲۰۶).
 خدای مهربان در یکی از توصیه‌های خود به موسی بن عمران علیه السلام فرمود: «أَكْرِمِ السَّائِلَ إِذَا اتَاكَ، يَرْدُ جَمِيلًا أَوْ إِعْطَاءً يَسِيرًا» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ص ۴۵؛ ابن عیسی ورام، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۲۴۴)؛
 به درخواست کننده‌ی نیازمند، با رد کردنش به صورتی زیبا. اگر مالی نداری. یا پرداخت به او. گرچه به مالی اندک. احترام بگذار و او را گرمی دار.»

شب هنگام انبان‌های نان را بر پشت خود بر میداشت و به خانه‌ی مستمندان میرفت، در حالی که صورت مبارکش پوشیده بود. برایشان قسمت می‌کرد و می‌گفت: صدقه پنهانی آتش غضب پروردگار را خاموش می‌کند. فقرا همیشه به در خانه به انتظار می‌ایستادند و در هنگام آمدن ایشان با هم بشارت میدادند و میگفتند صاحب انبان رسید. برداشتن این انبان‌ها بر پشت او اثر نهاده بود و چون به جوار پروردگار رفت، به هنگام شست و شوی آن حضرت، آن نشانه‌ها را بر پشت او دیدند (قمی، ۱۳۷۹: ج ۲، ص ۱۱۰۵).

در رسیدگی به نیازمندان و ایتم، یادآوری این نکته ضروری است که نیاز کودکان یتیم، منحصر به خوراک و پوشاک نیست، بلکه پاسخ گفتن به عواطف و احساسات قلبی ایشان مهمتر و در ساختمان آینده‌ی آنان فوق العاده مؤثر است؛ زیرا طفل یتیم مانند دیگران، انسان است و باید از نظر نیازهای عاطفی نیز تغذیه شود، باید از محبت‌ها و نوازش‌های یک کودک که در دامن پدر و مادر است بهره‌مند شود. او مانند یک بچه گوسفند نیست که صبح همراه گله به چراگاه رود و غروب برگردد، بلکه باید علاوه بر مراقبت‌های جسمی، از نظر تمایلات روانی نیز اشباع شود و گرنه کودکی سنگدل، شکست خورده، فاقد شخصیت و خطرناک به عمل خواهد آمد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۷: ج ۳، ص ۳۱۴).

در معارف ما، به بیانهای مختلف، سخنان و دستورات زیادی درباره‌ی رسیدگی به ایتم و مهرورزیدن، محبت کردن و کفالت آنها آمده است. حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «بَرُّوْا أَيْتَامَكُمْ وَ وَاَسْوَأُ فُقَرَاءَكُمْ وَ اَرْفُقُوا بِضَعْفَائِكُمْ؛ به ایتم نیکی و به فقرا مواسات پیشه کنید و با افراد ضعیف و کم قدرت رفیق و مدارا کنید» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ص ۴۰۹).

بنابراین مهربانی و مهرورزی با کودکان یکی از موارد تکریم یتیمان است که مؤمنین باید به آن توجه داشته باشند، چنانکه امام حسین علیه السلام با یتیمان مانند پدر مهربان بود و علاوه بر مسئله تغذیه، به مسائل عاطفی آنها نیز توجه داشت و با آنها بازی می‌کرد و ایشان را چنان تکریم می‌کرد که گویی فرزندان او هستند (ر.ک. همان).

نتیجه گیری

واژه تکریم به معنای احترام لفظی، عملی و بزرگداشت است و در حوزه روابط اجتماعی جایگاه ویژه‌ای برای آن وجود دارد. این دیدگاه همسو با تعالیم دینی و آیین‌های اجتماعی است؛ به گونه‌ای که در قرآن کریم، انسان در اوج عزت معرفی شده است. تکریم انسان از جانب خداوند، برتری او را بر بسیاری از آفریدگان نشان می‌دهد. از نگاه امام حسین علیه السلام، تکریم انسانها که در حقیقت مقدم داشتن دیگران بر خود است، عنصر ارزشمندی را در انسان به وجود می‌آورد، به طوری که خدمت به انسانها را از آسایش خودش با اهمیت‌تر می‌پندارد. با نگاه دقیق‌تر به این موضوع می‌توان به مصادیقی از تکریم از نگاه امام حسین علیه السلام که تکریم اهل بیت علیهم السلام یکی از بارزترین مصادیق آن است، دست یافت. در سیره امام حسین علیه السلام، خادمان نیز از باب کرامت گستر، جایگاه ویژه‌ای نزد امام علیه السلام داشته‌اند، به طوری که خادمان در نزد امام علیه السلام نه احساس بیگانگی می‌کردند و نه خود را از امام علیه السلام و بیت امام علیه السلام جدا می‌دانستند. یکی دیگر از مصادیق تکریم انسان در نزد امام علیه السلام، تکریم همسایه است که به علت جایگاه رفیع آن، در گفتار و رفتار امام علیه السلام، عنایتی ویژه به آن شده است، زیرا توجه به همسایه و برطرف کردن نیازهای او باعث سالم سازی رفتارهای اجتماعی است. امام حسین علیه السلام در خصوص تکریم از دوست، رفتار بزرگوارانه داشتند و احترام ایشان بر دشمنان درمانده نیز مشهود بود. همنشینی با نیازمندان و بزرگ نمودن آنها از دیگر موارد تکریم نزد امام علیه السلام است. بنابراین تکریم انسان در سیره و سخنان امام حسین علیه السلام، یک الگوی رفتاری برای نسل امروز است که افراد جامعه باید با تاسی به این سیره‌ی با فضیلت، در برخورد با اطرافیان از جمله همسایه، نیازمندان، دوست و... بتوانند گامی در عملی کردن مضامین و دستورات اخلاقی امام حسین علیه السلام بردارند.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، تهران: دارالقرآن الکریم، ۱۳۷۳.
 - نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، قم: انتشارات ارم، ۱۳۸۲.
 - صحیفه سجادیه، ترجمه: حسین انصاریان، تهران: پیام آزادی، ۱۳۸۹.
۱. آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین، شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق: جلال الدین حسینی ارموی محدث، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
 ۲. ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶.
 ۳. ابن بابویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف: دارالمرتضویه، ۱۳۵۶ ق.
 ۴. Bottom of Form ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵.
 ۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تُحَفُّ الْعُقُولِ فِيمَا جَاءَ مِنَ الْحُكْمِ وَالْمَوَاعِظِ عَنْ آلِ الرَّسُولِ، چاپ پنجم، تهران: انتشارات کتابچی، ۱۳۷۳.
 ۶. ابن فارس، احمد، معجم المقایس اللغة، تصحیح: عبد السلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
 ۷. انصاریان، حسین، زیبایی های اخلاق، تحقیق: محمد جواد صابریان و عبد الرضا محیی الدین، قم: انتشارات نیایش، ۱۳۸۲.
 ۸. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی مرکز فرهنگ و معارف قرآن، امام حسین علیه السلام و قرآن (مجموعه مقالات)، چاپ هشتم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۳.
 ۹. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح: مصطفی درایتی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
 ۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، تصحیح: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
 ۱۱. حسن بن علی علیه السلام، التفسیر المنسوب الی الإمام الحسن العسكري علیه السلام، تحقیق: مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم: مدرسه الإمام المهدي علیه السلام، ۱۴۰۹ ق.
 ۱۲. حکیمی، محمدرضا، حکیمی، علی؛ و حکیمی محمد، الحیاة، ترجمه: احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا.
 ۱۳. حمیری، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۳ ق.
 ۱۴. دشتی، محمد، فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، چاپ سوم، قم: مؤسسه انتشارات مشهور، ۱۳۸۱.
 ۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: عدنان صفوان، بیروت: انتشارات دارالقلم، ۱۴۱۲ ق.

۱۶. رشاد، علی اکبر، دانشنامه امام علی علیه السلام، چاپ چهارم، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.
۱۷. سالاری فر، محمد رضا، درآمدی بر نظام خانواده در اسلام، قم: هاجر، ۱۳۸۵.
۱۸. سید علوی، سید ابراهیم، اینگونه معاشرت کنیم، چاپ چهارم، تهران: انتشارات رسالت قلم، ۱۳۶۶.
۱۹. شبر، سید عبد الله، اخلاق، ترجمه: محمد رضا جباران، چاپ ششم، قم: انتشارات هجرت، ۱۳۸۰.
۲۰. شقائی، محبوب، سیره امام حسین علیه السلام، قم: نشر سنابل، ۱۳۹۰.
۲۱. شهیدی، سید جعفر، زندگانی علی بن الحسین علیه السلام، چاپ نهم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
۲۲. صافی گلپایگانی، لطف الله، پرتوی از عظمت حسین علیه السلام، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۷.
۲۳. صالحی، سید محمد، سیری در زندگانی امام زین العابدین علیه السلام، تهران: نشر میلاد، ۱۳۸۸.
۲۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۲۵. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، تحقیق: حسن موسوی خراسان، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
۲۸. عابدی، احمد؛ و کار اندیش، سولماز، «برتری انسان بر سایر آفریدگان»، فصلنامه اندیشه دینی، شماره ۳۸، ۱۳۹۰.
۲۹. عبدوس، محمد تقی؛ و محمدی اشتیاری، محمد، آموزه های اخلاقی - رفتاری امامان شیعه علیهم السلام، چاپ دهم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۷.
۳۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، العین، قم: نشر هجرت.
۳۱. فلسفی، محمد تقی، گفتار فلسفی: شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق از صحیفه سجادیه، چاپ پنجم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
۳۲. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
۳۳. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الدعوات، قم: انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۷ق.
۳۴. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، ترجمه: ناصر باقری بیدهندی، قم: انتشارات دلیل، ۱۳۷۹.
۳۵. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشي - اختیار معرفة الرجال (مع تعلیقات میر داماد الأسترآبادی)، تحقیق: مهدی رجایی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۳۶۳.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.

۳۷. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی - الأصول و الروضة (للمولی صالح المازندرانی)، تحقیق: ابوالحسن شعرانی، تهران: المكتبة الإسلامية، ۱۳۸۲ق.
۳۸. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، تحقیق: جمعی از محققان، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ق.
۳۹. مجلسی، محمد باقر، تاریخ زندگانی چهارده معصوم (جلاء العیون)، تهران: نشر بیزمان، ۱۳۹۲.
۴۰. محدثی، جواد، اخلاق معاشرت، چاپ بیست و دوم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
۴۱. محمدی ری شهری، محمد، با همکاری سید محمود طباطبایی نژاد و سید روح الله سید طباطبایی، دانشنامه امام حسین علیه السلام بر پایه قرآن حدیث و تاریخ، ترجمه: عبدالهادی مسعودی، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۸.
۴۲. محمدی ری شهری، محمد، با همکاری جمعی از پژوهشگران، تلخیص مرتضی خوش نصیب، گزیده‌هی دانش نامه‌ی امام حسین علیه السلام، چاپ سوم، قم: دارالحدیث، ۱۳۹۱.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، چاپ بیست و ششم، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷.
۴۴. ممدوحی کرمانشاهی، حسن، شهود و شناخت (ترجمه و شرح صحیفه سجادیه)، چاپ سوم، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
۴۵. منذر حکیم، سید ناظر، ۱۳۸۵، با همکاری و سام بغدادی و عدی غریباوی، پیشوای هدایت سید الشهداء حضرت امام حسین علیه السلام، ترجمه: عباس جلالی، قم: مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام.
۴۶. میر حسینی، سید علی نقی، «تکریم بستگان در سیره اهل بیت علیهم السلام»، فصلنامه اندیشه دینی، شماره ۷۸، فرهنگ کوثر، ۱۳۸۸.
۴۷. نساجی زواره، اسماعیل، «راهبردهای تکریم شخصیت در سیره معصومین علیهم السلام»، نشریه پاسدار اسلام، شماره ۲۸۹، ۱۳۸۴.
۴۸. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.
۴۹. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، ترجمه: حسن حسنزاده آملی، محمد باقر کمرهای، تصحیح: ابراهیم میانجی، تهران: مکتبه الإسلامیه، بی‌تا.
۵۰. هاشمی گنابادی، حسن، تکریم انسان از منظر دین، مشهد: انتشارات قدس رضوی، ۱۳۹۰.
۵۱. ورام بن ابي فراس، ابي الحسين مسعود بن عيسى، ۱۴۱۰ق، تنبيه الخواطر و نزهه النواظر المعروف بمجموعه ورام، قم: مکتبه الفقهيه.
۵۲. یثربی، سید محمد، سیری در رساله حقوق امام سجاده علیه السلام، قم: نشر سب سبز، ۱۳۹۰.